نگاه

سنگ بزرگ سند ملی آموزش‌وپرورش

محمدرضا نیک‌نژاد

■ پیش از هر چیز می‌خواهم از روزنامه شرق به دلیل بازتاب خبرهای آموزش‌وپرورش و بررسی پیگیرانه آنها در صفحه جامعه و صفحه‌ای نو به نام آموزش سپاسگزاری کنم. کاوش و بررسی مسایل سامانه بنیادین آموزش‌وپرورش در میان رسانه‌ها تنها به پخش خبرها و گزارش‌های روزمره آن محدود شده است. نباید فراموش کرد که سنگ بنای توسعه و پیشرفت همه سویه هر کشوری، سرمایه‌گذاری بر نیروی انسانی آن و پرورش نسل‌هایی دانا و توانا و فرهیخته است. به ویژه واکاوی این جستارها هنگامی ارزش بیشتری می‌یابند که درک درستی از جهانی‌شدن و درآمیختگی مرزهای فرهنگی، اخلاقی و ارزشی خرده فرهنگ‌ها داشته باشیم. هر انسان پرورش‌یافته در این خرده فرهنگ‌ها نماینده‌ای از آن فرهنگ بوده و باید بتواند بخشی از فرهنگ جهانی را از آن خود کند. پرورش چنین نسلی نیازمند درگیری همه نیروهای فرهنگ‌ساز جامعه مانند اندیشمندان، روزنامه‌نگاران، کانون‌های دانشگاهی، رسانه‌ها و نهادهای مدنی و صنفی درون و بیرون آموزش‌وپرورش و... است. در این میان و در این سال‌ها روزنامه شرق بیش از رسانه‌های نوشتاری دیگر پا به این گستره نهاده و بر واکاوی ژرف‌تر این مسایل می‌پردازد. آرزوی تندرستی و کامیابی هر چه بیشتر برای دست‌اندرکاران آن دارم.

اما روز سه‌شنبه بیستم دی در صفحه آموزش روزنامه شرق، گزارشی با عنوان «سندی بدون راهکار اجرایی» به چاپ رسید که در آن بخشی از سند ملی آموزش‌وپرورش به ویژه هدف‌های کلان آن آورده شده بود. بخش‌هایی از این گزارش را با هم می‌خوانیم تا بهتر با فضای آن آشنا شویم. «... آموزه‌های قرآن کریم، نقش معنوی، اسوه‌ای، هدایتی و تربیتی پیامبر اکرم (ص) و حضرت فاطمه زهرا (س) و ائمه معصومین (ع) به ویژه امام زمان (عج) و ولایت‌مداری در تمامی ساحت‌ها برای تحقق جامعه عدل جهانی (جامعه مهدوی)، آموزه‌های بنیادین مهدویت و انتظار به عنوان رمز هویت اسلام ناب... همچنین تعلیم و تربیت زیستی و بدنی، تعلیم و تربیت زیباشناختی و هنری، تعلیم و تربیت اقتصادی و حرفه‌ای، تعلیم و تربیت علمی و فناورانه منطبق بر نظام معیار اسلامی، نقش معلم به عنوان هدایت‌کننده بصیرت و تعالی در زمینه‌های گوناگون عبادی ـ اخلاقی، اعتقادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، کرامت ذاتی و اکتسابی انسان و کسب فضایل اخلاقی از جمله ایمان، تقوا، تولی و تبری، عمل صالح، خودباوری، روحیه مجاهدت، ظلم‌ستیزی، علم، حکمت، عفت، شجاعت، عدالت، صداقت، ایثار و فداکاری، سلامت جسمانی، نشاط و تقویت اراده، تکوین و تعالی جنبه‌های انسانی هویت دانش‌آموزان برای تقویت روابط حق محور، عدالت‌گستر و مهرورزانه با همه انسان‌ها در سراسر جهان... »

۱. نخستین سنجه برای ملی بودن یک سند آن است که به تفاوت‌های فرهنگی، قومی، مذهبی و... در کشور توجه کرده باشد. این نوشته در بهترین نگاه سندی ایدئولوژیک و عقیدتی- سیاسی است که فراگیری ملی ندارد.

۲-برای هدف، ویژگی‌هایی را بر می‌شمارند. برای نمونه اینکه هدف‌ها باید سنجش‌پذیر، دست یافتنی، پذیرفتنی، همخوان و هم‌داستان... . باشند۱ از سویی برخی از هدف‌های نوشته‌شده در سند بسیار بلندپروازانه است. بسیاری از صفت‌هایی که در آن آمده است آنهایی هستند که همه ادیان و مصلحان تاریخی از آفرینش، شمار اندکی از آنها بازمانده، چه رسد به یک نقشه راه ۱۴ ساله! (تا ۱۴۰۴) این بلندپروازی‌ها، همان سنگ بزرگی را به یاد می‌آورد که نشانه نزدن است. از سوی دیگر واژه‌هایی مانند «جامعه معیار اسلامی، تعلیم و تربیت اسلامی، حیات طیبه و...» واژه‌هایی ناروشن و دارای تعریف‌ها و برداشت‌های گوناگون است و این گوناگونی دریافت بر ابهام آنها می‌افزاید و باز هم سند را برای اجرا دچار دشواری می‌کند.

۳-در بخشی از سند بر همیاری خانواده‌ها، نهادها، سازمان‌های دولتی و مردم نهاد انگشت گذاشته شده است. اما در تهیه خود این سند تا چه اندازه این نهادها همیاری کرده‌اند؟ آیا هنگامی که دغدغه‌های آنها دیده نشده است می‌توان در انتظار همیاری آنها بود؟ خود فرهنگیان به‌عنوان اجراکنندگان هدف‌های خرد این سند، در تهیه آن چه نقشی داشته‌اند؟ آیا خواسته‌های آنها در سند گنجانده شده است؟ نباید فراموش کرد که اگر همیاری آنها نباشد، این سند هم، مانند بسیاری از قانون‌ها و بخشنامه‌ها پس از زمانی کوتاه به فراموشی سپرده خواهد شد.

۴-اما پرسش دیگر این است که سندی با شعارهایی چنین شگفت که نزدیک به یک دهه آماده‌سازی‌اش به درازا کشیده و سه دولت در آن نقش داشته‌اند چگونه در ۱۴ سال می‌تواند زمینه درخور برای اجرا را بیابد؟ چند سال برای آماده‌سازی جامعه و آشنایی خانواده‌ها و فرهنگیان با آن نیاز است؟ آیا دولت آینده – مانند همین دولت- به دگرگونی همه آن یا دست‌کم بخش‌هایی از آن دست نمی‌یازد؟ نگاه کسانی که باید در گستره این دگرگونی‌ها قرار گیرند – دانش‌آموزان - درباره این هدف‌ها چیست؟ آیا این دگرگونی‌ها را بر می‌تابند یا مانند گذشته درون مدرسه به گونه‌ای رفتار خواهند کرد و بیرون از آن به گونه‌ای دیگر؟ پاسخ این پرسش‌ها و پرسش‌هایی از این دست که در این نوشته نمی‌گنجد را در آینده خواهیم گرفت!

بررسی آسیب‌های ناشی از اجرای غیرکارشناسی طرح اصلاح ساختار آموزشی

ساده انگاری طرحی حیاتی

احمد حج‌فروش*

عکس: مهدی حسنی، شرق

بدون تردید «سند تحول بنیادین آموزش‌وپرورش» و مبانی نظری آن، جزو افتخارات نظام جمهوری اسلامی محسوب می‌شود. البته اگر این سند بد اجرا شود، به جای افتخارآفرینی، اضطراب و انزجار می‌آفرینند. با توجه به اینکه سند مذکور، به لحاظ محتوای ارزشی- علمی، دارای ماهیت غنی نرم‌افزاری است و کمترین وابستگی را به ظرف و ترکیب شکلی آن، یعنی ساختار نظام آموزشی (۵- ۳- ۳-۱ یا ۶- ۳- ۳ و یا...) دارد، ولی وزیر محترم آموزش‌وپرورش همه آن محتوای غنی سند را رها کرده و وقت خود، همکارانش و آحاد مردم را به شکل و ظرف آن اختصاص داده است.

مطالعات تطبیقی نشان می‌دهد، شکل ساختار نظام آموزشی کشورها (که غالبا طول دوره تحصیلات آنها بین ۱۲ تا ۱۳ سال است و از ترکیب‌های متنوع: ۴-۴-۴، ۵-۳-۴، ۶-۳-۳، ۵-۴-۴، ۶-۳-۴، ۷-۳-۳، ۷-۶، ۶-۷ و... برخوردارند) هیچ‌یک به دلیل شکل و ترکیب دوره‌های تحصیلی، مزیتی بر دیگری ندارند و اگر قوت و ضعفی در نظام تربیت کشوری وجود دارد، در محتوای ظرف آن، یعنی مبانی، اهداف، اصول، راهبردها، برنامه‌ها، فعالیت‌ها، محتوای آموزشی، روش‌ها، مواد آموزشی و تربیتی و صلاحیت‌های حرفه‌ای معلمان و مدیران مدارس آنهاست.

از آنجا که تغییرات ساختاری بسیار پرهزینه است، معمولا این نوع تغییرات در کشورهای دیگر یا از زمان پیدایش آموزش‌وپرورش آنها تاکنون اتفاق نیفتاده یا به ندرت در دوره زمانی ۱۰۰-۵۰ سال یک‌بار رخ داده است. در حالی که ساختار نظام آموزشی ما طی ۳۰ سال گذشته سه بار تغییر کرده است. یک‌بار به دلیل طرح کاد در سال ۱۳۶۱، بار دوم به دلیل نظام ترمی- واحدی در دوره متوسطه و تاسیس دوره پیش‌دانشگاهی و شاخه کاردانش در سال ۱۳۷۱ و بار سوم تغییر نظام ترمی- واحدی به سالی- واحدی در دوره متوسطه در سال ۱۳۷۷.اگر قرار باشد در سال تحصیلی ۹۱-۹۰ دوره ابتدایی از پنج سال به شش‌سال افزایش یابد و دوره‌های راهنمایی و پیش‌دانشگاهی به مرور حذف شوند و دوره سه‌ساله اول متوسطه جایگزین دوره راهنمایی و دوره سه‌ساله دوم متوسطه جایگزین دوره ۳+۱ کنونی شود، اولا این همه تغییرات وسیع به معنی تغییر در همه ارکان و اجزای ساختار نظام آموزشی است و هزینه‌های سرسام‌آور و توان طراحی و برنامه‌ریزی و فعالیت‌های پیچیده و گسترده‌ای را طلب می‌کند که در حال حاضر اولا وزارت آموزش‌وپرورش فاقد توان کارشناسی برای این تغییر بزرگ است، ثانیا با توجه به تجارب قبلی مبلغی بیش از سه برابر کل بودجه سالانه آموزش‌وپرورش را می‌طلبد. البته این رقم با صرفه‌جویی زیاد و نادیده گرفتن بخشی از استانداردهاست.

متاسفانه سه بار تغییر در ساختار نظام آموزش متوسطه در گذشته سبب شد، منابع مالی و انسانی که باید در جهت ارتقای سواد علمی، فناوری، تربیتی و حرفه‌ای معلمان و دانش‌آموزان صرف شود، صرف تغییرات شکلی و ساختاری شد و هدف‌های آرمانی و عملیاتی نیز به فراموشی سپرده شد چراکه از ابتدای انقلاب اسلامی، هر وزیری در راس آموزش‌وپرورش قرار گرفته، با انتقاد از گذشته خواسته کاری کند، کارستان و برای به اصطلاح تغییر و تحول، ابتدا سازمان و ساختار تشکیلات اداری را تغییر داده، سپس سراغ ساختار نظام آموزشی رفته است. البته باید اذعان داشت که شرایط موجود آموزش‌وپرورش همواره مورد انتقاد مردم و مسوولان کشور بوده و تحول اساسی در این وزارتخانه جزو مطالبات عموم است و بر همین اساس، این خواسته در رهنمودهای بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران حضرت امام خمینی (ره) و تاکیدات مقام معظم رهبری آمده است. ولی جنس این مطالبات و تاکیدات (برخلاف برداشت‌های شخصی بسیاری از مسوولان آموزش‌وپرورش) چه از سوی معلمان و کارشناسان و پژوهشگران آموزشی، چه از سوی نخبگان و سایر مردم، هیچ‌گاه جنبه شکلی نداشته و توصیه‌ای در جهت چگونگی توزیع ۱۲ پایه تحصیلی بین دوره‌های ابتدایی و متوسطه نشده است. شاهد این نظر تاریخچه اجمالی زیر است:

۱-اولین گام در جهت تغییر بنیادی نظام آموزش‌وپرورش در زمان تصدی آقای پرورش در سال ۱۳۶۱ با طرح کاد برداشته شد. هرچند این طرح در آن زمان دارای ارزش‌هایی بود، ولی به‌دلیل نواقصی که در طراحی و برنامه‌ریزی این طرح بود (به ویژه نقص آشکار در تامین نیروی انسانی طرح)، تنگناهای مالی و شتاب غیرموجه در اجرای آن، در چهار سال نخست که می‌توان گفت دوران آزمون و خطای سبک‌های گوناگون برنامه‌ریزی و اجرای طرح بود، همواره مورد انتقاد مردم و رسانه‌ها بود.

۲-در سال ۱۳۶۴، آقای اکرمی جانشین آقای پرورش شد. بنابراین در طول چهارسال تصدی مسوولیت این وزارتخانه، به تهیه طرح کلیات نظام جدید آموزش‌وپرورش پرداخت و با اینکه این طرح در خردادماه ۶۷ آماده شد و انتظار می‌رفت مجلس (که پیگیر این طرح بود) لایحه تغییر بنیادی نظام آموزش‌وپرورش کشور را در دستور کار کمیسیون آموزش‌وپرورش قرار دهد ولی چنین نشد و بالاخره، شورای عالی انقلاب فرهنگی در آخرین روزهای تصدی مسوولیت وزارت آقای اکرمی، با کلیات این طرح (بدون اسامی جدید: اساس، ارکان و ارشاد) موافقت کرد. اما مجلس با ماندن آقای اکرمی موافقت نکرد و آقای نجفی را برای اجرای طرح انتخاب کرد.

۳-آقای نجفی (۱۳۷۶ – ۱۳۶۸) مدت یک سال با اعتنای کم به طرح مذکور به امور جاری و سامان‌دهی آموزش‌وپرورش براساس ذهنیات خود پرداخت، تا اینکه زمزمه‌های استیضاح وی در مجلس به ویژه به‌دلیل کم‌توجهی به اجرای طرح نظام جدید مطرح شد و پس از قول به مجلسیان، به دنبال یک فدایی جسور می‌گشت که پس از یکی، دو انتخاب اولیه، همه مسوولیت‌های طرح را با سمت قائم‌مقامی وزیر در طرح نظام جدید به عهده مرحوم مهندس علاقه‌مندان گذاشت و خود را از ترکش‌های آن مصون نگه داشت.

مهندس علاقه‌مندان، این طرح را با توجیه نسبتا قابل قبول: «پاسخ به بحران جمعیت دانش آموزی در دوره متوسطه» و عدم امکان تامین منابع مالی برای اجرای کامل در همه دوره‌های تحصیلی، تنها بخش متوسطه طرح را با عنوان: طرح کلیات نظام جدید آموزش متوسطه انتخاب کرد و با تغییر نام شاخه حرفه‌آموزی به شاخه کاردانش، در قالب ۱۲ ماده و دو تبصره در بهمن‌ماه سال ۱۳۶۹ به تصویب شورای انقلاب فرهنگی رساند. از آن زمان، پس از تمهیدات زیاد سرانجام، از سال تحصیلی ۱۳۷۲- ۱۳۷۱ (البته همراه نواقصی از قبیل آماده نشدن به موقع کتاب‌های جدید، تربیت نشدن معلمان برای آموزش مواد آموزشی جدید و آماده نشدن مدارس برای اجرای نظام ترمی – واحدی) به مرحله اجرا گذاشته شد.

نواقص طرح سبب شد طرح جدید که روی کاغذ بسیار زیبا و جذاب می‌نمود در اولین سال اجرا با دشواری‌های زیاد روبه‌رو شود و انتقادها به سوی مهندس علاقه‌مندان و گروه مدیران همکارش نشانه رود، با این حال آن مرحوم با همکاران سخت‌کوش خود توانست با ساماندهی نسبتا خوب، نارسایی‌ها را طی دو سال به حداقل برساند.

۴-با استقرار دولت اصلاحات، در تابستان ۱۳۷۶، آقای مظفر جانشین آقای نجفی شد. آقای مظفر که در زمان آقای نجفی از مسوولیت ریاست آموزش‌وپرورش شهر تهران خلع شده بود و قبل از رای اعتماد مجلس از منتقدان سرسخت مدیریت آقای نجفی به شمار می‌رفت، از ابتدای ورود خود به مسوولیت وزارت، تقریبا اکثر کارهای انجام‌شده در زمان آقای نجفی را (به ویژه آنچه در زمینه طرح جدید نظام آموزش متوسطه انجام شده بود) زیر سوال برد و با انتقاد به پنجره‌های باز ایجادشده در نظام جدید آموزش متوسطه و کمرنگ شدن امور تربیتی، اقدام به تغییر نظام ترمی – واحدی به سالی – واحدی کرد و در سال پایانی خدمت خود همان تغییرات خود را از سالی-واحدی به سبک نظام گذشته (سالی- موضوعی) تغییر داد.

۵-در سال ۱۳۸۰ آقای مرتضی حاجی مسوولیت وزارت آموزش‌وپرورش را بر عهده گرفت. ایشان، اکثر مدیران منصوب‌شده توسط آقای مظفر را حفظ و کمترین تغییر در مدیران را تحمل کرد. از هرگونه تغییر ساختار در نظام آموزشی پرهیز و سعی کرد با اصلاح برنامه‌ها و روش‌ها در وضع آموزش‌وپرورش بهبود ایجاد کند، ولی با توجه به کسری بودجه و عوامل دیگر، ارتقای کیفی برنامه‌ها و فعالیت‌های آموزش‌وپرورش در سطح مورد انتظار تحقق نیافت. با این حال سامان‌دهی کلان اولیه سند ملی آموزش‌وپرورش توسط آقای مرتضی حاجی کلید خورد.

۶-دو وزیر بعدی (آقایان: فرشیدی و علی احمدی) نتوانستند از فرصت دوساله خود به گونه بهینه‌ای استفاده کنند، به همین دلیل در این مسوولیت بسیار مهم، توفیق چندانی به دست نیاوردند.

۷-آقای حاجی‌بابایی (۱۳۸۸ تاکنون) بدون سابقه مدیریت میانی و عالی در آموزش‌وپرورش و امتیاز تجربه چندساله در هیات مدیره مجلس و با رای نسبتا خوب و ارث ناشی از عملکرد ضعیف دو وزیر پیشین به کرسی وزارت آموزش‌وپرورش دست یافت. وی حرکت آغازشده در زمینه تهیه سند ملی در دوره آقای مرتضی حاجی را که در زمان دو وزیر پیشین کند و حتی راکد شده بود، به جریان انداخت و هر چند در آخرین لحظه مدیر و مجری سند تحول بنیادین آموزش‌وپرورش را (که در تهیه آن نقش کلیدی داشتند) به‌جای تکریم مورد بی‌مهری قرار داد، با این حال، دومین گام این مهم را «که آماده شدن سند و پیگیری برای تصویب شدن آن در شورای عالی آموزش‌وپرورش و شورای عالی انقلاب فرهنگی» بود با موفقیت برداشت. اما اکنون، اگر آقای حاجی‌بابایی به ساده‌انگاری و شتابزدگی خود درباره اجرای شکلی سند تحول بنیادین آموزش‌وپرورش ادامه دهد و به‌جای اصالت دادن به محتوای کیفی سند، به تغییر ساختار نظام آموزشی و مراحل تحصیل اصرار بورزد و مرتبا آن را در رسانه‌ها تبلیغ و ترویج کند و اگر بدون تعمق، تفکر و مشورت با خبرگان آموزش‌وپرورش، به طور همه‌جانبه عواقب تصمیم خود را بررسی نکند، و در اندیشه تهیه طرح اجرایی همه‌جانبه‌نگر نباشد و به منیت خود (که قریب این مضامین را فرموده‌اند: من وزیرم و مشکلات را حل خواهم کرد و سوال‌هایتان را بگذارید اول مهرماه آینده که کلاس ششم قشنگی دایر خواهم کرد، مطرح کنند) ادامه دهد، با این ساده‌اندیشی‌ها و سهل‌انگاری‌ها، ناخودآگاه آموزش‌وپرورش را وارد بحران دشواری خواهد کرد، که جز به‌هم‌ریختگی و آشفتگی در مدارس سراسر کشور و تشویش اذهان و نگرانی مردم در آن زمان و پشیمانی، هیچ ثمری نخواهد داشت. در آن زمان حتی اعتراف به اشتباه و عذرخواهی از مردم مشکلی را حل نخواهد کرد. بدون تردید تحول کیفی در آموزش‌وپرورش، موکول به اصلاح برنامه‌ها و روش‌ها و مواد آموزشی و تربیتی و ارتقای صلاحیت‌های حرفه‌ای معلمان و سازوکارهای ارتباط مدارس با اولیا و دانش‌آموزان و امثالهم در چارچوب مفاد سند تحول و مبانی نظری آن است، نه تبدیل مراحل تحصیل از ۵-۳-۳-۱ به ۶-۳-۳.

مروری اجمالی بر بخشی از پیامدهای ناگوار احتمالی ناشی از تصمیمات شتابزده آقای حاجی‌بابایی:

۱-اولا وزارتخانه بزرگی که حدود ۱۴ میلیون دانش‌آموز، ۱۴۰ هزار آموزشگاه و حدود یک میلیون نفر شاغل دارد و با آحاد گوناگون جامعه مرتبط است، جای آزمون و خطا در سطح ملی نیست. ولی می‌تواند طرح‌های تجربی - پژوهشی در محدوده‌های کوچک (براساس نمونه‌گیری علمی) را اجرا کند و پس از کسب نتایج موفقیت‌آمیز و با پیش‌بینی‌های با ضریب اطمینان بالا و همه تمهیدات ممکن، آن را به سراسر کشور تعمیم دهد.

۲-سال گذشته با فشارها و تنگناهای بسیار و استفاده از همه ظرفیت‌های موجود فضای آموزشی دبستان‌ها حتی انباری و اتاق معاونان و دفترداران و آزمایشگاه و دیوار کشیدن در انتهای راهروها و اختصاص قسمتی از فضای باز و محوطه بازی بچه‌ها و تبدیل آن به اتاق جدید برای کلاس درس، بخش عمده دبستان‌های دونوبته، یک نوبتی شدند که صرف‌نظر از محدوده زمانی پیش‌بینی‌شده و روش اجرا، اصل اقدام مفید بود.

۳-با توجه به بند ۲ و استفاده از تمام ظرفیت فضای آموزشی در سال گذشته، بنابراین استقرار پایه ششم جدیدالتاسیس در دبستان‌های دو نوبته موجود ممکن نیست. بنابراین برای تامین فضای آموزشی پایه ششم دبستان دو راه باقی می‌ماند:

۳-۱- منتفی کردن اقدام مفید سال گذشته و بازگشت دبستان‌های یک‌نوبته به دونوبت.

۳-۲- استقرار دانش‌آموزان پایه ششم ابتدایی در مدارس راهنمایی (که آقای وزیر فرموده‌اند این کار را نمی‌کنند). البته به‌نظر می‌رسد انتخاب مدارس راهنمایی تنها راه است ولی مشکلات آن نیز کم نیست.

سوال ۱- آیا اگر هریک از دو راه فوق انتخاب شود، خسارتش بیشتر از منافع ایجاد پایه ششم و حذف دوره پیش‌دانشگاهی (که البته دلایل زیادی در رد نفع این حذف و اضافه وجود دارد. نیست؟

۴- دومین مساله در تغییر ساختار مربوط به معلم است. متاسفانه معلم پایه ششم دبستان تاکنون تربیت نشده است. درحالی‌که باید حداقل یک‌سال قبل برنامه درسی پایه ششم آماده می‌شد و معلمان با این برنامه و محتوای آموزشی و روش‌ها و صلاحیت‌های تدریس آن آشنا می‌شدند و در تابستان آینده در کلاس‌های آمادگی پایه ششم تدریس می‌کردند. درحالی‌که آقای وزیر با بیان مطالب مبهم، وعده تامین و تربیت این معلمان را در تابستانی داده‌اند که به‌فاصله کمی بدون هرگونه تمرینی، در مهرماه باید درسی را ارایه دهند که تاکنون سابقه‌ای در تدریس آن نداشته‌اند. به هر حال برای تامین معلمان پایه ششم سه راهکار وجود دارد:

۴-۱- از معلمان بیکار شده و یا تقلیل ساعت کاریافته پایه اول راهنمایی، استفاده شود.

۴-۲- معلمان جدید الاستخدام، در پایه ششم دبستان تدریس کنند.

۴-۳- ترکیبی از دو روش بالا

از آنجا که تغییرات ساختاری بسیار پرهزینه است، معمولا این نوع تغییرات در کشورهای دیگر یا از زمان پیدایش آموزش‌وپرورش آنها تاکنون اتفاق نیفتاده یا به ندرت در دوره زمانی ۱۰۰-۵۰ سال یک‌بار رخ داده است. در حالی که ساختار نظام آموزشی ما طی ۳۰ سال گذشته سه بار تغییر کرده است

عیب راهکار اول: اولا معلمان دوره راهنمایی آمادگی تدریس پایه ششم را ندارند، علاوه بر آن خودشان حاضر نیستند حداقل به مدت سه‌سال در دوره ابتدایی تدریس کنند. از طرفی موظف تدریس بسیاری از معلمان دوره راهنمایی معمولا با تدریس در دو یا سه پایه راهنمایی تکمیل می‌شود و نمی‌توانند به طور تمام وقت در پایه ششم تدریس کنند. از سوی دیگر تکلیف معلمان جدیدی که قرار بوده در دوره ابتدایی تدریس کنند چه می‌شود؟

عیب راهکار دوم: شاید مناسب‌ترین راهکار، ردیف دو باشد، ولی حداقل یک‌سال وقت می‌خواهد که این معلمان آمادگی تدریس در پایه جدیدالتاسیس ششم دبستان را کسب کنند. علاوه براین تکلیف بیکاری و یا تقلیل ساعت کار معلمان دوره راهنمایی چه می‌شود؟

عیب راهکار سوم: مجموع معایب دو راهکار قبلی را دارد. البته دستیابی به راه حل بهینه ناممکن نیست ولی باید بررسی کرد که با چه قیمتی می‌خواهیم چه چیزی به دست آوریم؟

۵- علاوه برمشکلات تامین فضای آموزشی و نیروی انسانی پایه جدیدالتأسیس دوره ابتدایی (به‌ویژه مشکل محدودیت زمان باقیمانده تا مهرماه آینده)، مهم‌ترین مشکل در این تغییر، تولید برنامه درسی جدید دوره ابتدایی شش ساله در این مدت کم است. (با در نظر گرفتن این نکته که می‌دانم از یک‌سال‌ونیم گذشته این کار شروع شده است).

همه متخصصان برنامه درسی می‌دانند که ما وقتی به یک دوره تحصیلی، یک یا چند پایه اضافه یا از آن حذف کنیم اهداف، محتوا، روش، زمان، ابزار، وسایل، معلم و... را در کل دوره و همه پایه‌ها تحت تاثیر قرار می‌دهد و تولید پایه به پایه و اجرای آزمایشی آن حداقل به پنج سال زمان نیاز دارد. مهم‌تر اینکه باید قبلا برنامه درسی یکپارچه دوره ابتدایی شش‌ساله تهیه و تصویب شود. علاوه براین، طی سه سال به مرور باید، دوره راهنمایی حذف و دوره جدید سه ساله اول متوسطه با اهداف و برنامه‌های جدید جایگزین شود، در این صورت، اهداف، برنامه‌ها، روش‌ها، امکانات و وسایل، آماده‌سازی معلمان و تغییر دستورالعمل‌ها، دفاتر امتحانی، تابلوها، کارنامه‌ها و... همه و همه در هریک از پایه‌های سه‌گانه حین اجرای نظام جدید تغییرات بنیادین کنند. مطابق جدول مصوب شورای عالی آوپ در پنج سال نخست، همزمان دوپایه در دوره ابتدایی و یا یک پایه ابتدایی با یک پایه دوره اول متوسطه همزمان تغییر خواهند کرد. نتیجه شتاب وزیر محترم آوپ در عمل به این معناست که نظام جدید در دو قطار تندرو در حال حرکت است؛ درحالی‌که کارگران واحد نیز همزمان باشتاب زیاد باید در جلو هر دو قطار ریل‌گذاری کنند. متأسفانه آقای حاجی‌بابایی بدون آگاهی از علم برنامه‌ریزی درسی و بدون دلیل علمی و منطقی با اصرار زیاد برشتاب‌زدگی‌هایش، به هیچ‌یک از توصیه‌های متخصصان و دست‌اندرکاران برنامه درسی توجهی نکرده و سال گذشته حتی اجازه نداد کتاب جدید پایه اول ابتدایی اجرای آزمایشی شود. در حال حاضر سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی برحسب امر وزیر و در محدودیت زمانی بسیار فشرده باید برنامه درسی ۶-۳-۳ و همه ارکان و اجزای مربوط و دوره‌های ارزشیابی آزمایشی پایه‌های ۱۲گانه را فراموش کند و از طریق وصله و پینه‌کردن مواد آموزشی پایه پنجم دبستان و اول راهنمایی و... تنها، کتاب درسی پایه ششم دبستان را تولید کند تا خدشه‌ای بر رای جناب وزیر مبنی بر: «پایه ششم باید در مهر تشکیل شود» وارد نشود. ضمن اینکه وقتی نظام جدید شروع شود باید نه تنها پایه به پایه بلکه همزمان در دو پایه تحصیلی تغییراتی اعمال شود. در چنین شرایطی (ریل‌گذاری جلو دو قطار در حال حرکت) بحران ناشی از شتاب و سیاسی‌کاری همه کشور را فرا می‌گیرد. آنگاه دیگر آقای حاجی‌بابایی تشریف ندارند که پاسخگو باشند. وزیر جدید هم که با این بحران مواجه می‌شود، مثل اسلاف خود به حق، همه مشکلات را ناشی از طرح وزیر پیشین اعلام می‌کند و دستور توقف آن را صادر می‌کند و روز از نو و روزی از نو، چرخه معیوب دوباره آغاز می‌شود و تحولی دیگر و... سوال ۲- با توجه به نکات بالا در زمینه آسیب‌های ناشی از تولید برنامه درسی شتابزده، آیا باز هم اجرای ساختار نظام ۶-۳-۳ از مهرماه آینده حیاتی است و اگر با درایت و تعمق بیشتر و پس از تهیه طرح‌ها و برنامه‌های اجرایی حساب شده، یک یا دو سال به تعویق بیفتد تا با خسارت کمتری مواجه شویم، جای زمین و آسمان باهم عوض می‌شود؟

سوال ۳- چرا وزیر محترم تغییرات اصلی و ضروری محتوایی سند را رها کرده و تنها در فکر درهم ریختن شکل و جابه‌جایی شتابزده دو عدد در ساختار نظام آموزشی است؟ یکی از پاسخ‌های احتمالی به سوال سوم به شرح زیر است:

آقای وزیر و همراهانش، چون در مدت باقیمانده از عمر دولت، قادر نیستند حتی بخشی از محتوای برنامه‌های آموزش‌وپرورش را (مطابق آنچه در سند تحول آمده) تغییر دهند، تغییرات شکلی و ظاهری اجرایی که ساده‌تر، اما در بوق بیشتر است را انتخاب کرده‌اند درحالی‌که از مخاطرات آن غافل هستند ویا...

در بدنه اجرایی، یعنی مدارسی که حدود ۷۰۰ هزار معلم و مدیر از نزدیک دست برآتش دارند به ندرت فردی را می‌توان یافت که این تغییرات شتابزده را جدی گرفته باشد. اگر به مدیران و معلمان مدارس آزادی‌بیان برای اعلام نظرات‌شان داده شود، ملاحظه خواهد شد که تا چه اندازه با این تغییرات شتابزده مخالف‌هستند.

نکته دیگر: پس از اینکه ابهامات رییس مجلس شورای اسلامی و رییس کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس درباره اجرای ساختار نظام آموزشی ۶-۳-۳ منتشرشد، وزیر محترم آموزش‌وپرورش سراسیمه دبیرخانه شورای عالی آموزش‌وپرورش و اعضای آن شورا را وادار می‌کند مثل خودش شتابزده عمل کنند و به‌جای طرح اجرایی جامع، یک جدول زمانی ساده و ابتدایی شامل ۱۲سطر (با قید ۱۲پایه تحصیلی) و هفت ستون (نشان‌دهنده هفت سال تحصیلی از۹۲-۱۳۹۱ تا ۸-۱۳۹۷) که ۱۱ ضربدر در مقابل سطر و ستون‌های مربوط وارد شده است را به نام «شیوه استقرار نظام جدید» تصویب کنند!!!!

در حالی‌که انتظار می‌رفت وزیر محترم در فرصت مناسب از معاونت‌های ذی‌ربط خود بخواهد درباره چگونگی تامین فضای آموزشی پایه ششم دبستان و چگونگی تامین معلمان این پایه طرح‌ها و برنامه‌های اجرایی همراه با مستندات و دلایل توجیهی و علمی یا منطقی به شورای عالی آوپ ارایه دهند و برنامه درسی جدید شش‌ساله دوره ابتدایی را طراحی و برای تصویب در دستور کار آن شورا قراردهند متاسفانه آقای حاجی‌بابایی این نتیجه ضعیف و ناچیز را فوری با امضای رییس‌جمهور ابلاغ می‌کند. تا به خیال خود جلو هر مخالفتی را بگیرد. مهم‌تر اینکه هرچند تغییر ساختار نظام آموزشی در شورای انقلاب فرهنگی تصویب شده است، ولی همان‌گونه که استحضار دارید، به‌موجب مفاد دو قانون (قانون اهداف و وظایف آموزش‌وپرورش و قانون تشکیل شورای عالی آموزش‌وپرورش) تصمیم‌گیری درباره ساختار نظام آموزش‌وپرورش بر عهده مجلس شورای اسلامی است.

البته امام راحل و مقام معظم رهبری به اهمیت شورای عالی انقلاب فرهنگی و مصوبات آن تاکید کرده‌اند ولی به نظر می‌رسد تاکیدات این رهبران عالیقدر به معنای این نیست در مواردی که اختیاری به موجب قانون بر عهده مجلس گذاشته شده، آن شورا می‌تواند آن اختیار را سلب کند یا به‌جای مجلس تصمیم‌بگیرد.

بنابراین لازم است مجلس درباره تغییر نظام آموزشی از ۵-۳-۳-۱ به ۶-۳-۳ تصمیم بگیرد. البته می‌توان در این زمینه یک کرسی آزاداندیشی تشکیل داد و از خبرگان تعلیم و تربیت دعوت کرد به بحث بنشینند و مجلس از نتیجه آن استفاده کند. علاوه براین رسانه ملی می‌تواند طرح ۶-۳-۳ را در مقایسه با طرحی که در انتهای این نامه آمده به نظرسنجی عموم بگذارد و میزان استقبال از هریک را ارزیابی و نتیجه آن را در اختیار مجریان قرار دهد. با توجه به نیاز جوانان به شغل و اینکه دوره متوسطه در اکثر کشورهای جهان هفت، هشت ساله است پیشنهاد می‌شود:

الف - مراحل تحصیلی از لحاظ مدت دوره‌های ابتدایی و متوسطه کماکان در وضعیت موجود (۵-۳-۳-۱) تثبیت شود. بنابراین، با کمترین خسارت و هزینه، ساختار موجود: پنج سال دوره ابتدایی، سه سال دوره اول متوسطه و چهار سال آخر (۳+۱) دوره دوم متوسطه نامیده می‌شود. ب – برنامه‌های درسی پایه آخر (هفتم متوسطه) با دو رویکرد جدید طراحی و تدوین شود، تا به نیاز دو گروه جوان دیپلم نظری (متقاضیان شغل و متقاضیان دانشگاه) پاسخ دهد.

* پژوهشگر علوم تربیتی

آرشیو

نظام آموزشی «۳-۳-۶» دیگر نیازی به تصویب ندارد

■ **۱۳۹۰/۱۰/۳:** مسکوت ماندن برنامه‌های وزارت آموزش‌وپرورش در مورد نظام آموزشی ۳-۳-۶ برای این است که کل سند ملی تصویب نشده بود.

معاون وزیر آموزش‌وپرورش گفت: «تصویب نهایی نظام آموزشی ۳-۳-۶ در همان سال ۸۸ در شورای‌عالی انقلاب فرهنگی صورت گرفت و ابلاغ شد.» «ابراهیم سحرخیز» در گفت‌وگو با ایلنا در مورد اظهارات رییس کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس مبنی بر اینکه تصویب نهایی نظام آموزشی ۳-۳-۶ بعد از ارایه برنامه‌های وزارت آموزش‌وپرورش در این زمینه به شورای‌عالی انقلاب فرهنگی انجام می‌شود، گفت: «۲۷بهمن ۸۸ شورای‌عالی انقلاب فرهنگی حذف دوره پیش‌دانشگاهی و کلیات تقسیم دوره‌های تحصیلی نظام آموزش‌وپرورش به یک دوره شش ساله و دو دوره سه‌ساله را تصوب کرد و دیگر نیاز به تصویب ندارد.»

آمادگی برای اجرای نظام ۳-۳-۶ از سال تحصیلی آینده

■ **۱۳۹۰/۱۰/۰۶:** به گزارش روابط عمومی و به نقل از روابط عمومی وزارت آموزش‌وپرورش، «حمیدرضا حاجی‌بابایی» روز دوشنبه در دومین روز از همایش هم‌اندیشی روسای روابط عمومی آموزش‌وپرورش کشور افزود: هیچ کم‌وکاستی در اجرای نظام آموزشی ۳-۳-۶ درخصوص